اهمیت فضای خالی در هنر اسلامی[1]

رحیم قاسمیان

سید حسین نصر

یکی از پیامدهای ارتباط نزدیک و عمیق میان اصول معنوی و متافیزیکی اسلام و هنر اسلامی در تمام جنبه‌های آن ، و یکی از نتایج اصل متافیزیکی «توحید» ، اهمیت معنوی فضای خالی است. کاربرد فضای خالی در هنر اسلامی یکی از مهمترین ثمرات مستقیم اصل متافیزیکی توحید در هنر است (که البته تنها نتیجه این اصل هم نیست) ، چون تقریباً تمام جنبه‌های مختلف هنر اسلامی ، به نحوی از انحاء با این اصل و شاخه‌های آن در جهان کثرت ارتباط دارد1.

اصل توحید به صراحت در کلمه شهادت ، یعنی لا اله الا الله متجلّی است. این اصل یکی از عمیق‌ترین قواعد رمزی متافیزیکی است و واجد جنبه‌ها و سطوح معنایی متفاوتی است ، که در اینجا به طور مستقیم با دو تای آنها سرو کار داریم.

اولین آنها تأکید بر سرشت گذرا و غیر اصیل ماسوی الله ، یعنی کل نظام خلقت است که در این میان ، عالم ماده از سایر عوامل ناپایداتر است.

دومین آنها بر «غیریت» حقیقت مطلق تأکید می‌کند ، و به عبارت دیگر ، بر این حقیقت که خداوند کاملاً و رأی تمام آن چیزهایی قراردارد که ذهن و حواس عادی به عنوان واقعیت ، به مفهوم رایج کلمه ، می‌شناسد و این با کلمه «اله» که خداوند کاملاً ورای تمام آن چیزهایی قرار دارد که ذهن و حواس عادی به عنوان واقعیت ، به مفهوم رایج کلمه ، می‌شناسد و این با کلمه «اله» در قاعده فوق متناظر است.

طبق تعبیر اول ، اگر پروردگار را «جوهر غایی2» یا «وجود ناب» فرض کنیم ، و به یاد داشته باشیم که در اصطلاح متافیزیک اسلامی ، این امکان هست که «وجود» را «شیء» بنامین ، لاجرم جنبه‌ای از نیستی یا خلأ وجود دارد که در طبیعت کل نظام خلقت نهفته است و پیامد مستقیم این حقیقت است که ، علی‌الاطلاق ، فقط خداوند واقعی است.

طبق تعبیر دوم ، اگر اشیاء را به مفهول متداول تلقی کنیم ، آنگاه خلأ ، یعنی آنچه از اشیاء تهی است ، به صورت اثر و پژواک حضور خداوند در نظام هستی جلوه می‌کند ، زیرا از طریق نفی «اشیاء» در واقع به آنچه ورای همه چیزهاست اشاره دارد.

بنابراین فضای خالی مظهر تنزّه و تعالی پروردگار و حضور او در تمام اشیاء است. این اصل اساسی متافزیکی که بر پایه «شهادت» بنا شده ، و نیز امتناع اسلام از اینکه منظر خود را بر مهفوم خدا ـ انسان ، مبتنی سازد ـ امتناعی که خود با تأکید اسلام بر وحدت همخوانی دارد ـ عمیقاً بر نقش مهمی دلالت می‌کنند که فضای خالی (خلأ) در هنر اسلامی ایفا می‌کند و اهمیت معنوی آن را در مقام نمادی قدرتمند در هنر و معماری توضیح می‌دهند.

هنر اسلامی همواره در پی آن بوده است تا فضایی بیافریند که در آن بر سرشت موقت و گذرای اشیاء مادی تأکید شود و تهی بودن اشیاء مورد توجه قرار گیرد. اما اگر قرار بود اشیاء به کلی غیر واقعی و مطلقاً هیچ باشند ، در آن صورت اصولاً شیئ وجود پیدا نمی‌کرد و هنری نبود که درباره آن بحث شود.

اما واقعیت امر در تمامیت خود دربردارندهٔ جنبه وهمی اشیاء ، اشیاء به مثابه بازتابها و مظاهر مثبت مراتب عالی‌تر هستی ، و نیز خود حقیقت مطلق است.

باید بر هر دو این جنبه‌ها تأکید شود. یکی با فضای خالی متناظر است ، دیگری با ماده ، فرم ، رنگ و .. «مثبت» که در اثر هنری به کار می‌آید. این دو در کنار یکدیگر تجسم بخش هستی کامل هر شیء ، زداینده عدم واقعیت آن و مبین واقعیت ذاتی آن در مقام مظهری مثبت و کلیتی هماهنگ هستند.

کنار هم قرار گرفتن این دو جنبه را به روشنی می‌توان در نقوش اسلیمی که مشخصه هنر اسلامی است مشاهده کرد ، که در آن ، فضای منفی و «فرم» مثبت به طور برابر نقشی اساسی دارند. نقوش اسلیمی این امکان را برا فضای خالی فراهم می‌اورد که به قلب ماده نفوذ کند ، تیرگی را از آن بزداید و آن را در برابر «نورالهی» شفاف سازد. به مدد استفاده از اسلیمی به شکلهای مختلف ، فضای خالی در وجوه گوناگون هنر اسلامی وارد می‌شود و اشیاء مادی را از ثقف خفقان‌آورشان رها می‌سازد و به روح اجازه می‌دهد تا تنفس کند و بط یابد.

نقش اسلیمی به همین ترتیب ، از طریق بسط و تکرار فرمهایی که با فضای خالی در هم آمیخته است ، از ثابت ماندن نگاه در یک نقطه و محصور شدن ذهن در انواع خاص انجماد و تبلور ماده جلوگیری می‌کند و به چشم و ذهن آزادی عمل می‌بخشد.

البته این استنکاف از یکی دانستن هر گونه فرم محسوس با الوهیت ، حتی به صورتی نمادین ، همان قدر در اصرار اسلامی

---

[1] مجموعه مقالات هنر و معنویت

بر وحدت الهی ریشه دارد که فقدان شمایلی که بتواند نماد خدا ـ انسان یا تجسد الوهیت قرار گیرد ، چنان که در سایر سنتها یافت می‌شود.

از آنجا که در اسلام ایماژی قدسی به تعبیری که در مسیحیت هست موجود نیست ، انسان به هیچ وجه با یکی دانستن خویش با ایماژ خدا ـ انسان چنین نمود ظاهریی پیدا نمی‌کند.

نقش کردن چهره «انسان کامل» که نزدیک‌ترین تصور در اسلام به تصور خدا ـ انسان در ادیان دیگر است ، همچون تصویر کردن الوهیت منع شده اتس.

بنابراین انسان باید ذهن خود را درون خویش متمرکز کند و آرامش باطنی داشته باشد ، زیرا فقط از طریق این آرامش درونی و تفکر می‌تواند نسبت به پروردگار آگاهی پیدا کند.

پرهیز از شمایل در اسلام که امکان تجسم حضور الهی را در تصویر یا شمایل منتفی می‌سازد ، عامل مهمی در تشدید اهمیت معنوی فضای خالی در ذهن مسلمانان است. فضای خالی از این طریق و نیز به واسطه اصل متافیزیکی توحید به عنصری قدسی در هنر اسلامی بدل شده است4.

پروردگار و تجلیات او با هیچ مکان ، زمان یا شیء خاصی یکسان پنداشته نمی‌شود. لذا حضور او فراگیر است ، همانطور که در قرآن می‌فرماید: «پس به هر طرف روی کنید ، به سوی خدا برو آورده‌اید.» (بقره ، 115).

بنابراین تهی بودن در هنر مترادف تجلی امر قدسی می‌شود. مسجد ، چه بنای ساده‌ای مربوط به دوران قدیم همچون مسجد دامغان باشد ، یا مسجد تازه ویران شده دماوند ، یا مساجد پرزینستی چون مساجد شهرهای فارس ، اصفهان ، مشهد یا لاهور ، به واسطه تهی بودنش حسّ «حضور الهی» را القاء می‌کند.

همان‌طور که پیشتر توضیح داده شد ، این امر در مورد نوع اول مساجد از طریق غیاب شکلها و رنگهای مختلف ، و در مورد دوم از طریق طرحهای هندسی و گل و گیاه ، استفاده از رنگها ، بکارگیری انواع نقوش اسلیمی ، و نیز به مدد خوشنویسی تحقق یافته است. در مورد خوشنویسی باید گفت که نقوش منفی تقریباً به اندازه نقوش مثبت واجد اهمیت هستند و این مسأله چه در خط کوفی و چه در خط شکسته به خوبی متجلّی است.

بسیاری از شیوه‌های خوشنویسی همان‌قدرکه به دلیل سبک و سیاق خود خط مشهورند ، به واسطه نقوش ناشی از فضاهای خالی اشتهار دارند. نمونه‌هایی از این استفاده مثبت از فضای خالی در نقوش و خوشنویسی در آثار هنری مختلف از طرحهای مناره‌های سلجوقی در ایران گرفته تا پنجره‌های کاخهای مراکش به وفور دیده می‌شود.

می‌توان گفت که از طریق خوشنویسی و نیز نقشهای اسلیمی و هندسی ، نوعی آگاهی نسبت به ارتباط میان فضای خالی و حضور الهی در هنر اسلامی حاصل می‌آید که با نگرش معنوی نسبت به «فقر» ارتباطی نزدیک دارد. تمامی هنرهای اسلامی که هنر ایرانی حاوی برخی از برجسته‌ترین نمونه‌های آن است ، حتی از طریق اشیاء مادّی مؤیّد این آیه قرآن است که «خدا غنی و بی‌نیاز است و شما فقیر و نیازمندید» (محمد ، 38).

حتی هنر پرزرق و برق ایران عصر صفوی یا آندلس (اسپانیای کنونی) عصر بنی‌امیه هم می‌تواند بیانگر این «فقر» باشد و به این اصل وفادار بماند که فضای خالی نماد امر قدسی و دروازه‌ای است که حضور الهی از طریق آن به نظام مادّی که محیط بر انسان در سفر زمینی اوست ، داخل می‌شود.

به این ترتیب فضای خالی اثر محدود کننده فضای کیهانی بر انسان را حذف می‌کند ، چون هر وقت و هرجا حجاب جسم برداشته می‌شود ، نورالهی به دورن می‌تابد. بودن در اتاقی فاقد هر گونه اثاثه ، نشستن بر فرشی با طرحی سنتی که با نقشهای اسلیمی و شکلهای استیلیزه بافته شده است ، حضور در مسجدی که از طریق سادگی یا تزییناتش که آن هم بر پایه اهمیت فضای خالی و خلأ بنا شده و تجسم بخش کثرت در وحدت است مترادف با کسب تجربه‌ای معنوی نسبت به فضای خالی به مدد هنر است. و این تجربه به نوعی بسط («انشراح») راه می‌برد که اثر قبض کیهانی بر جان انسان را زایل می‌کند و انسان را در برابر پروردگار قرار می‌دهد و او را از حضور فراگیر پروردگار آگاه می‌سازد.

اهمیت مثبت فضای خالی را در ضمن باید در نقشی دید که فضا در معماری و شهرسازی ایفا می‌کند. در معماری غربی ادوار مختلف ، چه دوره کلاسیک ، قرون وسطا یا عصر حاضر ، فضا با شکل مثبتی چون ساختمان یا مجسمه تعریف می‌شود؛ شیء است که فضای اطراف خود را تعریف می‌کند و به این فضا معنا و هدف خاصش را می‌بخشد. در معماری اسلامی ، فضا حسی منفی دارد. فضا نه با شیء مثبت ، بلکه با عدم حضور جسمانیت یا مادیت تعریف می‌شود. این هم جنبه‌ای دیگر از فضای خالی ، یا به بیانی بهتر ، «فضای منفی» است.5

ارتباط نزدیکی که بین هنر و کیهانشناسی سنتی وجود دارد به ما امکان می‌دهد تا این برداشت از فضا در هنر و معماری اسلامی را با توسل به تعریف فضا در آثار محققات مسلمان در مورد کیهان و نجوم بهتر درک کنیم.

در بیشتر مکاتب کیهانشناسی اسلامی ، بالاترین فلک فضای زیر خود را تعریف می‌کند و لذا «آنچه فضا را محدود و تعریف می‌کند» (محدّد) نامیده می‌شود. فضای کیهانی در نسبت با سطح داخلی دورترین فلک تعریف می‌شود ، نه در نسبت با هر شیء مثبتی چون زمین یا سیارات دیگر. تو گویی فضا از فضای مادی خلقت بریده شده و بیشتر در ارتباط با سطحی که محیط بر آن است درک می‌شود تا شیئ که محاط در آن است.

البته فضا تعاریف کیهانشناختی دیگری هم دارد و نویسندگان مسلمان در تعریف فضا اتفاق نظر ندارند. اما دیدگاهی که به آن اشاره شد بیش از بقیه مورد توافق است و دقیقاً همین دیدگاه است که موارد متناظر و کاربردش را در هنر پیدا می‌کند.

فضا در معماری و شهرسازی اسلامی دقیقاً به همان شیوه فوق در نسبت با سطوح داخلی فرمهای محیط بر آن تعریف می‌شود ، و نه در نسبت با شیء مثبت محسوس.

فضا فی نفسه منفی است و با نماد معنوی فضای خالی مستقیماً مرتبط است. دیوارهای داخلی باغ است که فضای داخلی باغ ایرانی را تعریف می‌کند ، نه هیچ شیء یا عمارت یا حوضی که در وسط آن قرار گرفته باشد.

به همین ترتیب ، در شهرهای سنتی ، دیوارهای ساختارهای اطراف است که فضای بازار را شکل می‌دهد. در عبور از گذرهای باریک این بازار ، فضا که مترادف با غیاب جسمانیت است و در نتیجه با فضای خالی یکسان به نظر می‌رسد ، همچون مسیری است که در تراکم فرمهای مادی گشوده شده است تا روح بتواند در جهانی که بدون آن گذرگاههای باریک خفقان‌آور می‌شود تنفس کند. اهمیت ویژه گسترش این فضای منفی که اغلب در صحن مسجد که فضای باریک‌تر بازار یا خیابان به آن ختم می‌شود و همچنین در حیاط خانه‌های شخصی که خیابانهای و فضای باریک به آنها منتهی می‌گردند اتفاق می‌افتد ، از اینجا ناشی می‌شود.

آنکه حسّ فضا را در خیابانهای شهر فاس یا بازار اصفهان تجربه کرده باشد ، با منتهی شدن ناگهانی این فضا به صحن وسیع یک مسجد ، خانه یا میدانی که به شکل سنتی احداث شده ، به طور بیواسطه شادی و انبساطی در خود احساس می‌کند.

برای فرد مسلمان این احساس همواره با تشدید آگاهی نسبت به حضور الهی همراه است که این امر همیشه نشاط آفرین است.

تصادفی نیست که واژه «انبساط» در زبان عربی و فارسی هم به معنای گشایش و هم به مفهوم نشاط است ، و اینکه تشدید ایمان و تجربه معنوی در اسلام ، به تعبیر قرآن ، با انبساط سینه یا «انشراح الصدر» همراه است7.

معماران و طراحان شهری مسلمان که کار خود را بر معنای مثبت فضای خالی در تفکر دینی اسلامی مبتنی می‌ساختند ، با به کارگیری ماهرانه فضای منفی می‌توانستند فضایی خلق کنند که در آن صرف غیاب جسمانیت یا به دورنگرایی و تفکر منتهی می‌شد ، که نمونه آن را در بنای باغهای ایرانی شاهد هستیم ، یا به انبساط و نشاطی روحانی می‌انجامید که در فضاهای مساجد بزرگ مشرف به فضای بسته و منفی بازار و خیابانهای شهرهای سنتی اسلامی احساس می‌کنیم.

بنابراین فضای خالی ، چه در هنر و چه در معماری اسلامی ، از طریق شفاف کردن ماده و آشکار کردن سرشت فانی آن ، و در عین حال در آمیختن حضور الهی با اشکال مادی ، نقشی مثبت ایفا می‌کند.

چون در اسلام الوهیت هرگز تنزّل یا تجلّی مادی یا تجسّد در قالب خاصّی پیدا نکرده است ، در ذهن مسلمانان همواره مطلق و نامحدود باقی مانده است.

در نتیجه ، در عین حال که به خودی خود کمال و غنای تام و تمام است ، در نظر مردمی که در جهان مادّی زندگی می‌کنند. به صورت واقعیتی چنان متعالی و منزّه و ورای امر مادّی زندگی می‌کنند به صورت واقعیتی چنان متعالی و منزه و ورای امر مادی جلوه می‌کند که حضور او را در این جهان فقط به مدد فضای خالی می‌توان حسّ کرد.

بنابراین بکارگیری فضای خالی در هنر اسلامی ، در کنار استفاده از سمبولیسم هندسی و دیگر اشکال تمثیل‌پردازی انتزاعی ، به یگانه ابزار نشان دادن وحدت از طریق هنر و معماری بدل گردید؛ وحدتی که همه جا حضور دارد و در عین حال ورای همه چیز است. هنر اسلامی با بکارگیری فضای خالی در هنرهای تجسمی ، که بی‌شباهت به استفاده از سکوت در موسیقی و شعر نیست ، محملی شد برای بیان آن معنویتی که در بطن اسلام جای دارد ، وحدتی که سرآغاز و غایت‌القصوای ایمان است ، چنانکه استاد تصوف ، شیخ محمد شبستری سروده است:

یکی بین و یکی گوی و یکی دان بدین ختم آمد اصل و فرع ایمان

«گلشن‌راز»

یادداشتها

1. ر.ک.: ت. بورکهارت ، هنر قدسی در شرق و غرب ، فصل 14؛ ت. بورکهارت ، «ارزشهای جاودان

در هنر اسلامی» ، در کتاب چ. مالیک (گردآورنده) ، خدا و انسان در تفکر معاصر اسلامی ، بیروت ، 1972 ، صص 31ـ122؛ ف.شیوان ، چشم‌اندازهای معنوی و واقعیتهای بشری ، ترجمه انگلیسی از د.م. ماتسن ، لندن ، 1953.

2. این البته با مفهوم «جوهر» به تعبیر فلاسفه مسلمان که آن را چنان تعریف می‌کنند که پروردگار ورای مقوله جوهر قرار می‌گیرد ، تفاوتهایی دارد. در استفاده از این کلمه به آن چیزی نظر داریم که قائم به ذات است و خود منشأ هستی خویش است.

با این تعبیر ، در نهایت فقط پروردگار «جوهر» علی‌الاطلاق است. در واقع در منابع شیعی حدیثی وجود دارد که بر طبق آن پروردگار «شیء» خوانده شده است.

این حدیث چنین است: «همانا که پروردگار شیء است اما نه چون دیگر اشیاء. او بر اساس معنای حقیقی شیئیت ، شیء است.» (انّه تعالی شیء لاکالاشیائ و انّه شیء بحقیقه الاشیاء» مجلسی در فصل بهم بخش سوم بحارالانوار تحت عنوان «منع تفکر در ذات خدا و تحقیق در باب وحدت الهی و استفاده از کلمه «شیء» در خصوص خدا» ، به چند حدیث دیگر در این زمینه اشاره می‌کند.

3. منع شمایگل‌نگاری نباید با ممنوعیت ترسیم موجودات زنده اشتباه شود. مورد اول مسأله‌ای اساسی در اسلام است و همه مسلمانان بدان عمل می‌کنند و دومی حکمی است برای اجتناب از خطر نوعی بت‌پرستی که به ویژه در اقوام سامی رواج دارد و در نتیجه در ایران ، ترکیه و هندو پاکستان مصداق ندارد ، البته جز در مواردی که ترسیم تصاویر پروردگار یا انسان در حیثیت کلی ، یعنی پیامبر اسلام ، مورد نظر باشد.

4. منع شمایل‌نگاری ، تا حدی با امر قدسی قلمرو و مرزهای مشترکی دارد ؛ حتی یکی از بنیانهای ـ اگر نگوییم بنیان اصلی ـ هنر قدسی اسلام است.»

ت. بورکهارت ، «فضای خالی در هنر اسلامی» ، استادیز این کامپرتیو ریلیجن[= مطالعاتی در باب ادیان تطبیقی] ، سال چهارم (1970) ، ص 97. بورکهارت در این مقاله توضیح می‌دهد که چرا از کلمه «منع شمایل‌نگاری» به جای «شمایل‌شکنی» استفاده کرده است.

5. این موضوع به صورت خاصی که با هنر اسلامی ایران مربوط می‌شود ، به طور تفصیلی در کتاب معنای وحدت نوشته نادر اردلان و لاله بختیار ، از انتشارات دانشگاه شیکاگو ، 1973 ، بررسی شده است.

6. برای بررسی در مورد مفهوم فضا در نظریه‌های کیهانشناختی اسلامی ، ر. ک. نصر ، درآمدی بر نظریه‌های کیهانشناسی اسلامی ، به ویژه ص 63 و صص 5ـ222

7. در سوره «انشراح» چنین می‌فرماید: «ای رسول گرامی ، آیا ما تو را شرح صد عطار نکردیم و بار سنگین را از تو دور نداشتیم ، بار سنگینی که ممکن بود پشت تو را گران دارد؟».